



ادامه از صفحه ۷

سخنران سوم این مراسم دکتر آرمین امیر بود و موضوعات خود را با سرفصل جامعه‌شناسی رهایی‌خواه آغاز کرد. او در ابتدای سخنان خود عنوان کرد: «مسئله‌ای که برقرارکنندگان گرامی درباره آن پرسش کردند، این است که آیا علوم اجتماعی ایرانی رهایی‌بخش است؟ بنابراین اینجا من از فلسفه علوم اجتماعی حرف نمی‌زنم، از تاریخ علوم اجتماعی جهان حرف نمی‌زنم و حتی از تاریخ علوم اجتماعی ایران هم حرف نمی‌زنم؛ بلکه از آن چیزی می‌گویم که امروز داریم و حداقل به گمان من قرار بوده که مسئله، مسئله امروز باشد، ولی شما می‌بینید که پشت همه اینها یک تاریخی هست. آن وقت باید پرسیم «کدام علوم اجتماعی؟» و من باید از همه این «کدام»ها رد شوم؛ مثلا شما مارکسیسم را جزء علوم اجتماعی می‌دانید؟ تبدیل علوم اجتماعی می‌دانید؟ ضد علوم اجتماعی می‌دانید؟ اینها همه سؤال‌های سختی است. بنابراین همان چیزی که امروز داریم، سعی می‌کنم به این بپردازم که دارد چه کار می‌کند و این گریزی هم به مسئله علم اجتماعی بومی می‌زند؛ یعنی علم اجتماعی در ایران چه رنگی دارد و در ایران چه کاری انجام می‌دهد؟ من با مفهوم زندگی روزمره شروع می‌کنم؛ چون پیوندی هم به مسائل روز و امروز دارد. چرا زندگی روزمره برای علوم اجتماعی مهم است؟ اگر بخواهیم سه، چهار تا مؤلفه را بگویم، یکی مقاومت است، زندگی روزمره درواقع محل مقاومت است. سال‌ها و دهه‌ها گذشته از اینکه زندگی روزمره را محل زندگی مشتی انسان ناگاہ بدانیم؛ همین مردم عادی که هیچ فهمی ندارند و همه کارهایشان اشتباه است و هیچ محتوایی در آن برای مطالعه و درس‌آموزی وجود ندارد. دوم اینکه انسان فقط بُعد شناختی ندارد، بلکه ابعاد دیگری هم دارد. جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، هر متفکر و فلاسفه سیاسی‌ای بر اساس تصویری که از انسان داشتند به نظریه‌شان شکل دادند. پس انسان مجددا قرار نیست آن انسان عقلانی خردمند فریخته باشد. انسان ابعاد دیگری هم دارد. پس زندگی روزمره از این جهت هم اهمیت پیدا می‌کند. سوم، مردم در روزگار حاضر مهم شدند.

امنیت‌یافتن مردم مهم است؛ یعنی حالا به خاطر مصرف جمعی فرض کنیم مردم مهم شدند. حداقل در این جهت که به نظر می‌رسد باید توجه و رضایت مردم را به عنوان مشتری‌هایی که قرار است به ما در حوزه‌های مختلف پول بدهند جلب کنیم یا فریبشان دهیم که حداقل از آنها رای بگیریم. این‌طور اهمیت پیدا کردند و در نهایت برای شناخت همین مردم است که چطور حداقل مداخله در کارشان انجام بدهیم یا رهاییشان کنیم و رهایی‌بخشی به آنها بدهیم. پس درواقع زندگی روزمره در علوم اجتماعی مهم شده و در ایران هم امروز تقریبا همه همین قرینه‌ها، زندگی روزمره اهمیت پیدا کرده است. من سعی می‌کنم در وقتم صرفه‌جویی کنم و در انتها به این برگردم که چرا زندگی روزمره در ایران مهم شده یا مهم است یا باید مهم باشد.»

او با بیان اینکه می‌خواهم به مسئله مهم دیگری بپردازم، درباره مسئله state گفت: «چرا من از حکومت نام نمی‌برم؟ چون اگر از حکومت نام ببرم، به نظر می‌رسد که فقط دارم در مورد این یکی، دو ماه یک حرف سیاسی روزمره می‌زنم؛ ولی قالب این یکی، مقداری کلی‌تر است. پس آگاهانه از کلمه state استفاده می‌کنم. ما در زندگی روزمره در ایران با دو مسئله در مواجهه با state مواجه هستیم و این به رهایی‌بخشی همین الان بدانید که ربط دارد، ولی جمع‌بندی من در انتها صورت می‌گیرد. یکی مسئله مداخله state است؛ یعنی state در زندگی روزمره ما مداخله افراطی می‌کند. من چند مثال می‌زنم؛ اول، در لباس پوشیدن ما. مثلا زمانی که من دبیرستان می‌رفتم، شلوار چین در مدرسه‌ها ممنوع بود. حالا اینکه دارم می‌گویم برای اواسط دهه ۷۰ است. هرچه به عقب برگردیم، این سخت‌گیری‌ها بیشتر می‌شود. الان در این ۱۲، ۱۰ سال اخیر به گشت ارشاد می‌رسد. دوم، در مورد اوقات فراغت، هرکدام از مسائلم مثل ویدئو، ماهواره، موسیقی، اینترنت، میممانی، اردوی دانشجویی، غذاخوری دانشگاه، عروسی و هر جا را که دنبال شده یا state دنبال مداخله حداکثری در آن حوزه بوده است. یا به عقب رانده شده یا اینکه منتظر فرصتی است که دوباره ورود کند؛ ولی دنبال مداخله حداکثری در همه این موارد است.

سوم، نفوذ به شبکه‌های اجتماعی. دانشجویانی که در بعضی از دانشگاه‌ها حساب‌های شبکه اجتماعی‌شان رصد شده و به آنها گفتند که چون تو در شبکه اجتماعی حجاب نداری یا آن‌طور لباس پوشیدی یا سبک زندگی‌ات را



تحلیل استادان جامعه‌شناسی از کمک علوم انسانی به وضعیت امروز

# علوم اجتماعی رهایی‌بخش یا محصورکننده

در همه اینها بد بوده است و به جایش در زندگی روزمره مداخله می‌کنند. پس ما از چه چیزی می‌خواهیم رها شویم؟ گفتم من را به عنوان یک استاد محافظه‌کار می‌شناسند، ولی فکر می‌کنم اگر همه ما خودمان را جای آنها می‌گذاشتیم، ما هم همین کار را می‌کردیم؛ یعنی خیلی سخت است که فکر کنیم کار دیگری می‌کردیم؛ همین‌طوری که الان همه آنهايي که کار دیگری می‌کنند، یا محکوم هستند یا دارند فحش می‌خورند. چرا؟ پس من تعریفم را از رهایی‌ی بگویم. رهایی برای من فاصله بین مداخله‌گری حداکثری در زندگی روزمره و درغلتیدن در مصرف به معنای سرمایه‌گذارانش است؛ یعنی من چپ مارکسیست کمونیست نیستم و در واقع از آن طرف هم طرفدار دوآتشه سرمایه‌داری نیستم. رهایی برای من جایی بین این دو تعریف می‌شود.

**زندگی معمولی**

دوباره تکرار می‌کنم؛ مداخله‌گری حداکثری در زندگی روزمره و از آن سمت آن‌قدر رها کنید که درغلتیدن در مصرف نشود. چیزهایی که شما بهتر می‌دانید. ماها بیشتر این حرف‌ها را سر کلاس می‌زنیم. تقبیح مثلا خصوصی‌سازی همه‌چیز به نحوی که از شکل‌گیری مردم جلوگیری کنیم و آدم‌ها در خانه‌شان بنشینند مصرف کنند... من فاصله بین این دو تا را رهایی می‌گذارم. چرا می‌گویم علوم اجتماعی امروز در ایران رهایی‌بخش است و تلاشش را برای رهایی‌بخشی کرده است؟ باز هم رهایی‌بخشی نه به معنایی که دست شما را بگیرد و ببرد به رهایی برساند چون به هر چیزی که بپردازد، در وضوح state در آنجا می‌بیند. این یک مزیتی است که در کشور ما هست و در خیلی از کشورها نیست.

چون ما در خیلی جاها state را نمی‌بینیم. به نظر می‌رسد state نیست. اینهایی که می‌بینیم ذائقه و سلیقه مردم است. مردم دوست داشتن این‌طوری زندگی کنند و اتفاقا چون نمی‌بیندش، نمی‌توانید هدف‌گذاری‌اش کنید و اصلا نمی‌دانید دیگر اصلا باید از چه چیزی رها شوید. شاید دلیل آن هم همین باشد که جنبش‌های رهایی‌بخش در غرب آن‌قدر کوتاه‌مدت هستند یا در واقع بخواهیم نمونه قوی آن را سراغ بگیریم، باید به ۱۹۶۸ برگردید و اهداف و تکلیف آنها خیلی معلوم نیست. علوم اجتماعی ما به‌ناچار رهایی‌بخش است؛ یعنی چون هر جایی که نگاه کند، به وضوح state را می‌بیند. من کاملا برای شما مثال زدم؛ درباره هر چیزی که بخواهد حرف بزند، آنجا عملکرد بد state را حتما می‌بیند.»

این استاد علوم اجتماعی با طرح این سؤال که رهایی به سوی چه؟ گفت: «برای من «رهایی به سوی چه؟» بین دو بازه تعریف می‌شود. از یک طرف تأمین اجتماعی به معنایی اینکه هر شهروندی از حداقل سطح زندگی برخوردار باشد و از سمت دیگر هم سرمایه‌داری افراطی. من فاصله بین این دو را رهایی تعریف می‌کنم. من و شما هم سخت با هم حرف می‌زنیم. درباره امروز اگر بخواهم حرف بزنم، مخاطره state در ایران چه بوده یا هست؛ دو تا مخاطره دارد. (الف) یکی اینکه در حوزه‌های عملکرد واقعی‌اش، بدون عملکرد است و اتفاقا الان این آخرین دولت که بدون عملکردترین است. (ب) حالا چه باعث شده که بتواند از این بدون عملکردی فرار کند؟ در حوزه‌های دیگری که گفتم مداخله در زندگی روزمره، می‌شود دورش زد. همه ما یک زندگی دوم داریم. همه ما یک جور دیگری هستیم. منی که اینجا نشستم، با تصور شما کیلومترها یا مسال‌های نوری فرقی می‌کنم و با تصور آنهايي که با من مصاحبه کردند و من را در دانشگاه علامه پذیرش کردند، میلیاردها سال نوری متفاوت هستم. ولی می‌آیم آنجا درس می‌دهم و به نظر شما شاید یکی از آنها می‌آیم و به نظر آنها هم به اندازه کافی به شکلی هستم که بشود در واقع اینجا بیایم درس بدهم.

اما از دی ۹۶ تا شهریور ۱۴۰۱، دو تا اتفاق افتاده است. آسیب‌دیدگان از موضوع اول؛ یعنی آنهايي که از حوزه عملکرد واقعی بدون عملکرد بودند (آن آسیب اول دولت (state) در ایران. اینها از دولت عملکرد می‌خواهند؛ یعنی همان چیزی که بگویم فرودستان (به‌خصوص از نوع اقتصادی) از دولت عملکرد می‌خواهند؛ ولی اینها زور ندارند که کارشان را به سرانجام برسانند و بنابراین کوتاه است ولی اینها به همان معنا که فرودست هستند، زیاد نمی‌توانند در خیابان بمانند و زیاد نمی‌توانند ادامه دهند. آسیب‌دیدگان دومی، یعنی کسانی که مداخله state در زندگی روزمره‌شان اذیتشان می‌کرد (چون همه را که اذیت نمی‌کرده)، اینها هم دیگر نمی‌خواهند دور بزنند. همین شماها هستید که مثلا من آخرین کشی که می‌توانستم بکنم این بود

به نمایش گذاشتی، پس ما در دانشگاه با تو برخورد می‌کنیم. یا با موبایلت که صحبت می‌کنی، باید مراقب باشی بعضی کلمه‌ها را نگویی. ترم اولی که من دانشگاه آمدم، در سفری که مرسوم بود بین دو ترم می‌برند، یکی از استادهای مهربان این حرف را زد. گفت دو ویژگی باید داشته باشی؛ اول اینکه سیگار سر جیبت نباشد و اگر پاکت سیگار سر جیب یک استاد باشد از دانشگاه اخراج می‌شود. دوم اینکه اگر ازدواج کرده، طلاق ندهد و طلاق نگیرد به هر معنایی که می‌گویند. این دو باعث می‌شود اخراج نشود و شما می‌دانید که مثلا تعرض کلامی یا غیرکلامی به دانشجو باعث اخراج استاد نمی‌شود. دانشجوها پیش من آمدند که مثلا این استاد را ما می‌خواهیم اخراج کنیم. گفتم من کمک می‌کنم، ولی اخراج نمی‌شود. تعرض، استاد را اخراج نمی‌کند. سوم (این مورد سوم را خودم کشف کردم) اینکه ارتباط با دانشجو می‌تواند باعث شود استاد اخراج بشود. شاهد این بودم که استاد‌های محبوب... من هیچ‌وقت استاد محبوبی نبودم- نمی‌دانم اینجا هم به من کلک زدند به عنوان محافظه‌کار من را دعوت کردند یا نه، ولی من در بین دانشجوها، استاد محافظه‌کار و رادیکال محسوب می‌شوم؛ یعنی آدم درستی بودم برای اینجا دعوت شده‌م. برای اینکه شما بدانید وضع دانشگاه چه شکلی است که البته برایش توضیح دارم. من دیدم که به دو، سه استاد محبوب این دانشکده گفتند اگر می‌خواهید برای شما مشکل اداری پیش نیاید، ارتباطت را با دانشجوهایت کم کن. این ارتباط هم که دقیقا ارتباط استاد-دانشجو و در راستای علم و امیدوارکردن دانشجوها یا دانشجو و رهایی‌بخشی دانشگاه و اینها بوده است. ولی این تذکر را گرفتم. چهارم، سیاست‌زدایی از طرف استاد. تلاش می‌شود که استاد تبدیل به رامند شود. من فکر می‌کنم در دانشگاه علامه که مثال اعلاي اینجا و من به آن می‌گویم بوروکرات‌ترین دانشگاه جهان، چون به نظر می‌آید که در مرز ۸۰۰۰۰ درصد کاری که ما انجام می‌دهیم، کارمندی است. چرا به اینجا می‌آییم؟ فکر می‌کنم مسئله باید در جای دیگری توضیح داده شود که پس اصلا اینجا چه کار می‌کنید. در این حد که مثلا من که سال گذشته یک استوری گذاشتم که به نظر می‌آید همین شش کاندیدای ریاست‌جمهوری هیچ‌کدامشان نمی‌توانند رئیس‌جمهور باشند. خوب بچه‌ها می‌دانند که من آدم سیاسی هم هستم و فعالیت سیاسی هم داشتم. به نظر می‌آمد که خودشان و تیمشان نمی‌توانند مسائل کشور را حل کنند. این مسئله خیلی ساده است. چندین بار تا مرز اخراج از دانشگاه رفتم و بعد آن هم که آخرش گفتند تو کارمند هستی و نباید حرف می‌زدي. تو جامعه‌شناس نیستی. اگر می‌خواهی حرف بزنی، باید بیرون بروی. این نگاه مسئولان بزرگ‌ترین دانشگاه علوم انسانی است. به دانشجویها هم که می‌گویند شما مطالعه‌تان باید کیفیت آموزشی باشد؛ یعنی مطالعه دیگری نباید داشته باشید. اینها مداخله state در زندگی روزمره بود. شما خودتان بهتر می‌دانید و لازم نیست من یکی‌یکی اینجاها state را نشان دهم.»

امیر گفت: «دومین مسئله، مسئله لاپوشانی state است. من چند نمونه را برایتان می‌گویم؛ مثلا در مسئله محیط زیست همه این مسائل بحرانی است؛ آب، فرسایش خاک، بیابان‌زایی، آلودگی هوا، ریزگرد، جنگل‌زدایی و... یعنی state که کارش از چیز دیگر است، این کارهایی که من الان می‌گویم بکنند، دارد آن کارهای اول را می‌کند. پس همین مداخله در زندگی روزمره، صرفا یک موضوع آیدئولوژیک نیست، بلکه لاپوشانی عدم عملکرد state (به هر معنایی که شما در چند دهه اخیر در ایران جست‌وجو می‌کنید) است و به موازات اینکه اتفاقا آنجا نمی‌تواند عملکرد داشته باشد، اینجا مداخله‌اش را بیشتر می‌کند؛ به دلایل مختلف:

- اینکه ما متوجه نشویم کار اصلی‌اش چیست
- گروه هدف خودش را جذب و جمع بکنند.

مثلا در مسئله شهر، نه ترافیک را حل کرد و نه حمل‌ونقل عمومی را حل کرده؛ در صورتی که میلیون‌ها بنسکه نفت فروخته است. در اقتصاد مسئله رشد را حل نکرده و سهولت کسب‌وکار را حل نکرده است. فساد اداری و اقتصادی می‌توانند از حل نکرده است. state باید عملکرد داشته باشد که اتفاقا اگر عملکرد داشته باشد، جاهای دیگر هم می‌تواند کارهای دیگری بکند. در حوزه رفاه، تأمین اجتماعی، خط فقر، مسکن، ورشکستگی صندوق‌های بیمه و... همه‌اش عدم عملکرد state است. برای مردم این مهاجرت و این محدود کردن شادی‌های مردم، سیاست حق انتخاب، مشارکت سیاسی و مدنی، رکن چهارم دموکراسی که در واقع رسانه‌های آزاد باشند... عملکرد state



مركز مطالعات اجتماعي  
دانشگاه علامه طباطبائي

## علوم اجتماعی ایرانی رهايي بخش

**آيا علوم اجتماعي ایرانی می‌تواند  
رهايي بخشي باشد؟**  
با حضور:

- نهاد فقيهي:** «در بند پيوندهای بدیل»
- آرمين امير:** «جامعه‌شناسی جامعه‌ی رهايي خواه»
- مهدي يوسفی:** «نجات‌دهنده در گور خفته است.»

شنبه، ۲۶ آذرماه، ساعت ۱۲ الي ۱۴  
دانشکده‌ی علوم اجتماعي  
سالن شهيد مطهری

که امروز بتوانم پلپور زرد بیوشم و کشف‌هایم هم نزدیک به زرد است. مثلا خانم نفیسی آن کنش را هم نمی‌تواند بکند. دیگر نمی‌خواهم دور بزنم، دیگر نمی‌خواهم شاید بروم در جلسه‌ای مصاحبه شوم که از من یک چیزهایی بپرسند که باید دروغ بگویم. این زمان برده که تا به اینجا رسیده. حالا دوباره به علوم اجتماعی هم برمی‌گردم. پس امروز یک اتفاق جدید افتاده و با یک وضعیت جدید مواجه هستیم. من فکر می‌کنم در همه این وضعیت‌ها، علوم اجتماعی تاگزیر کار خودش را کرده است، اصلا دقیقا به همین دلیل که هیچ جایی نبوده که دولت‌ها... یعنی یک معلم اجتماعی و یک محقق دهانش را که باز می‌کند و می‌خواهد حرف بزند، همه‌چیز دور و برش state است؛ پس به‌ناچار با او درگیر می‌شود و حرفش را می‌زند. علوم اجتماعی به نظرم همین امروز هم دو تا دستور کار دارد یا چه خوب است اگر داشته باشد به نظر من.

یکی اینکه در واقع state در را حوزه‌هایی که به آن ربط دارد به عملکرد وادار کنند و از آن عملکرد بخواهد. دوم اینکه در حوزه‌هایی که به state مربوط نیست، آنجا از آن عقبگرد خواهد که همین حوزه‌های زندگی روزمره هست

که من توضیح دادم.»

او ادامه داد: «ما نهایتا موافق این هستیم که اتفاقا علوم اجتماعی به معنایی که من حداقل از آن برداشت کردم، یا رهایی‌بخش بوده یا مفاهیم کافی برای رهایی‌بخشی را ایجاد کرده است. من فکر نمی‌کنم که یعنی در واقع اگر این‌طور انقلابی با علوم اجتماعی یا علم هم بخواهیم برخورد کنیم، شبیه این است که پادمان نباید که دنیا را همه اینها یا یک نظریه‌ای می‌بینیم. یعنی انقلاب اگرچه به نظر می‌آید که از ما چیز دیگری می‌سازد، ولی آن چیز دیگر هم از امکان‌های موجود و با کلمات موجود توصیف می‌شود. بیرون از زبان ما، امکانی نداریم. پس خودمان را به دست انقلاب رها کنیم که مثلا از ما آدم‌های دیگری بسازد، دو تا مسئله پیش می‌آورد؛ یکی اینکه اصلا آن چیزی که فکر می‌کنیم خودمان را به دستش رها می‌کنیم، قبلا ساخته و پرداخته شده خارج از ساخته و پرداخته بودن نیست. و دوم؛ به محض اینکه فروکش کرد، دوباره مفاهیم ساخته و پرداخته می‌کند. آن سومی هم یادتان نرود، این چیزی که الان داریم و از آن ناراضی هستیم، نتیجه همان چیزی است که الان دوباره می‌خواهیمش.»

او در پایان خاطرنشان کرد: «من یک مخاطره هم بگویم و بحثم را تمام کنم. مخاطره‌ای هست که بعد از ۸۸ هم اتفاق افتاد و این هم در واقع رجوع به امر واقع است که وقتی که تشرتی اتفاق می‌افتد یا عدم‌توفیقی صورت می‌گیرد، یکی از مهمتان دسته اولش علوم اجتماعی است و اصلا علم است؛ مثلا می‌گوید شما چه کار کردید؟ مثلا شما می‌توانید از علم مکانیک پرسید که تو باید همه دانشکده‌هایت را تعطیل کنی چون ته چیزی که آوردی چه بوده؟

پرابد بوده یا مثلا تبدیل ۲۰۶ به را نا بوده است. همه دانشکده‌هایت را باید تعطیل کنی. به این سباق به علوم اجتماعی گفته می‌شود که تو چه کار کردی؟ تو که نفر را کم کردی نه آسیب‌های اجتماعی دیگر را کم کردی. تعطیل کن و برو. نمی‌خواهم به این بپردازم که این غلط است یا چرا غلط است چون این خیلی وقت می‌برد؛ ولی این اتفاقا اتهامی است که همان state خیلی دلش می‌خواهد من و شما متوجه همدیگر کنیم و این روزها بیاییم از این حرف بزنیم که اصلا علوم اجتماعی چه کار می‌کند. ۸۸ این اتفاق افتاد و اسنادها می‌آیند سر کلاس می‌گفتند آره، بالاخره ما هم که کاری نکردیم، ما اگر کار‌های بوییسم، تا الان یک اتفاقی افتاده بود. ولی نه؛ ما کار خودمان را کردیم و رفته‌رفته تأثیرات بیشتری هم امیدوار هستم بگذاریم. منظورم این بود که در این گفت‌وگو نیافتیم که پس علوم اجتماعی هیچ کاری نکرده بود که این را بکنیم. ما همیشه هم باید در حال تلاش بود با این state و با هر state دیگری. آن روزی هم که دارد به سیاست‌گذاری کمک می‌کند، برای همین کاستن از رنج است که خانم حسنی در ابتدا گفت یا حداقل دیدگاه من اگر نخواهم از کلمه اصلاح که امروز کلمه بدی است استفاده کنم، همین کاستن رنج است.»

این جلسه در پایان با پرسش و پاسخ استادان و دانشجویان به پایان رسید.

**برگ سبز و سند کمپانی خودروپژو 206SD-TU5**

**رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۶ به شماره پلاک ایران**

**۳۳\_۷۱۲\_۴۶ه شماره موتور167B0026339 و شماره**

**شاسی NAAP41FE9HJ024677 به نام **مجید ناپیدا****

**مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط می باشد.**

**سازمان آگهی‌های روزنامه شرق**

**۱۱۹ ۳۶۰۸۶۰**